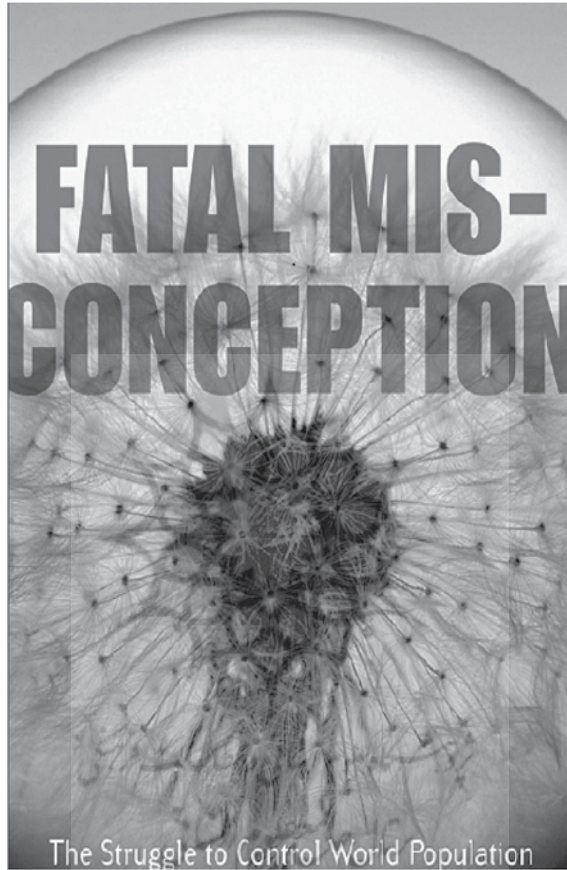

معرفی کتاب



عنوان: بدفهمی مهلك (fatal misconception)

عنوان فرعی: مبارزه برای تنظیم جمعیت جهان (the struggle to control world population)

نویسنده: ماتیو جیمز کانلی (Connelly, Matthew James)

انتشارات: دانشگاه هاروارد (The Belknap Press of Harvard University Press)

این کتاب درباره مبهم ترین طرحهای تنظیم جمعیت است که هدف آنها بازسازی انسان و انسانیت از طریق تنظیم جمعیت جهان و به ویژه کاهش باروری کشورها و مردم فقیر بوده است. اما همه این پروژه های تنظیم جمعیت با این وعده قرین بوده اند که جامعه آگاهانه خود را مورد بازسازی قرار خواهد داد هر چند به بهای فرماندهی بر بدنهای عامه مردم باشد. این طرحها به انسان نه به مثابه یک شخص و شخصیت بلکه به عنوان جمعیتی انبوه نگاه می کردند که باید از طریق نیروی ترکیب شده ایمان و علم شکل داده شود. این امر بازگوکننده تاریخی است که در آن عدهای از مردم به نحوی هم تقدس زندگی و هم استقلال شخص و فردیت را مورد تعرض قرار دادند. سوال اصلی مورد نظر نویسنده معطوف به این موضوع است که آیا نگرانی از انفجار جمعیت در جهان یک نگرانی واقعی و معطوف به آینده بوده یا تولیدی نظام مند برای بهره‌مندیهای آتی در حیطه جمعیت؟ در واقع این کتاب تا حد زیادی توانسته به ترکیب نقطه نظر تاریخ نگارانه و جمعیت شناسانه دست یابد و با بازنگری تاریخ تعریف شده پیشین و شناساندن ابعاد مسکوت آن به بازتعریف آن دست زند.

درون کتاب

رشد جمعیت جهان در حال کاهش است و یک نسل از جمعیت شناسان و روزنامه نگاران در حال خالی کردن عرصه اند. برخی از آنها با خشم و ناراحتی به گذشته نگاه می کنند و از این ناراحت اند که چگونه کسانی که امروز برنامه های تهیه شده در مورد خانواده را اجرا می کنند در گذشته چنین مشارکتی نداشتند و این طرح ها را به حاشیه راندند. البته آنها از این بابت خشنودند که با طرح ها و برنامه هایی که پیشنهاد کردند مانع از وقوع فاجعه ای شدند که تبعات مهار ناشدنی به جای می گذاشت. البته برای درک بهتر ارزش کار آنها باید به زمینه تاریخی ای که آنها کارشان را در آن انجام دادند توجه کرد یعنی دورانی که واقعا هیچ کس نمی دانست چگونه می شود رشد جمعیت را کند کرد. از اینرو آنها زمانی که حتی به اشتباهاتشان اذعان می کنند اما در عین حال تاکید می

کنند که کاهش آهنگ موالید عمل مثبتی بوده است. این رویه رشد اقتصادی و نیز به وضعیت زنان را بسیار بهبود بخشید. همان طور که فرانک نوتستین نیز چندی پیش از مرگش گفته بود: فکر نمی کنم ما عملکرد بدی داشته باشیم.

این همان چرخش رندانه حوادث است. زمانی که انسان ها تلاش می کردند جمعیت جهان را تحدید کنند تاثیر اندکی به جا گذاشتند. از آنجا که همه در وضعیتی اضطراری بودند هر کسی با هر عقیده ای تلاش های قبلی حتی جدیدترینشان را به عنوان تلاش های بی ربط و گمراه کننده رد می کرد. زمانی که جوامع با بحران تامین غذا مواجه شدند جمعیت شناسان مالتوسی همه ادعا کردند که این وضعیت مقدمه یک فاجعه بزرگ تر است. مهاجران کسانی نبودند که بشود به آنها برچسب مجرم یا کسی که نمی تواند در جامعه جدید جذب شود زد. اما افراد بومی سعی کردند که به مهاجران چنین برچسب هایی بزنند. حتی اگر مهاجران به لحاظ تغذیه، بهداشت و آموزش در سطح بالایی بودند نیز نژادگرایان هشدار می دادند که این ظواهر تنها باعث می شود که زوال نژادی این افراد پنهان بماند و این زوال در نسل های آینده خود را نشان خواهد داد. اگرچه جمعیت شناسان نتوانستند پیش بینی های درستی ارائه دهند اما در عین حال پیش بینی های آنها در مورد فاجعه ای که نزدیک بود به وقوع بپیوندد غیر قابل انکار بود و زمانی که برنامه ها و طرحهای اجرا شده در مورد خانواده برای تحدید زاد و ولد در خانواده ها و کشورهای فقیر با شکست مواجه شد معلوم شد که برای موفقیت به شدت عمل نیاز است.

همدلی یا خود را جای کسی دیگر گذاشتن یک ارزش محوری برای تاریخ دانان است. بدون آن کسی نمیتواند گذشته را معنا کند. از همین روست که تهدیداتی که در آینده وجود دارد برای کسانی که خیال می کنند فقط آنها متوجه چنین تهدیداتی هستند اینقدر تکان دهنده است. اما کسانی که چنین درکی نداشته باشند حتی اگر قدرت ایجاد تغییر نیز داشته باشند دیر به فکر چنین کاری می افتند و آن موقع هم دیگر عذر و بهانه ای پذیرفته نیست. تاریخ همواره حرفی برای گفتن در مورد آینده دارد. از طریق تکرار تجارب سده گذشته مانند تربیت انسان های بهتر، پول دادن به مردم در ازای بچه دار نشدن، می توان به شکل انتقادی تری اشکال تحدید جمعیت را مورد تامل قرار داد. مهم ترین تهدیدی که در حال حاضر و همیشه وجود دارد این است که به خاطر توجه بیش از حد به آینده از گذشته و میراثی که از آن برایمان به جا مانده غافل شویم.

قابل انکار نیست که تحدید کنندگان جمعیت با مسئله ای مواجه شدند که مسبوق به سابقه نبود؛ یعنی دو برابر و دوباره دوبرابر شدن جمعیت در طول دوران زندگی شان. افزایش جمعیت یک اتفاق دوره ای بود اما شاید از تمام اتفاقات بلند مدت در طول قرن بیستم مهم تر بود. اما آنها که تعصب بیشتری دارند ادعا دارند که فعالیت های آنها باعث توقف این روند شده و از بشریت در برابر فاجعه دفاع کرده است. از دهه ۶۰ به این سو آهنگ کلی موالید به بیش از نصف تقلیل یافته و میانگین تعداد بچه های هر زن نیز از ۶ به ۳ کاهش یافته است. در جاهایی مثل شرق آسیا که برنامه های تحدید جمعیت در آن موفق بوده حتی پیشنهاد شده که به آنها جوایزی نیز اعطا شود. نیروی کار دیگر برای تامین غذای یک خانواده پر جمعیت در مضیقه نیست. از سوی دیگر آهنگ بالای موالید در افغانستان و بخش زیادی از آفریقا از این جهت که باعث رشد تروریسم و خشونت هایی چون قتل می شود مورد سرزنش است و با توجه به چالش هایی چون گرم شدن زمین تثبیت آهنگ جمعیت ضروری تر از همیشه به نظر می رسد.

این دو علت اصلی است که تحدید کنندگان جمعیت برای فعالیت های طولانی مدتشان دارند: اینکه آنها آسیا را از فقر نجات دادند و کره زمین را قابل زیست کردند. خشتی کردن بمب جمعیتی نیازمند مطالعات فراوان و بحث و مشاجره است. بسیاری از دانشمندان ممکن است در پایان به این نتیجه برسند که این مطالعات ارزشش را داشته است؛ مخصوصا اینکه این مطالعات با توجه به تجارب گذشته رو به آینده داشته است. اما این ادعاها نمی تواند چندان درست باشد. اگرچه آسیایی ها در حال حاضر ۲٫۱ بچه دارند اما در عین حال وضعیت هوا و اتموسفر آنها تاثیر بیشتری بر وضعیت اکوسیستم جهانی و کشاورزانی که در آنجا ساکن هستند به جا می گذارد. در طول قرن بیستم به مردم فقیر چنین وعده داده می شد که اگر فرزند کمتری داشته باشند زندگی بهتری خواهند داشت. تمام پوسترها و فیلم ها یک زندگی شاد را نشان می داد که در آن خانواده ای که با برنامه ریزی زندگی می کند می تواند به اندازه مطلوبش مصرف کند و حتی نیجریه ای ها را هم نشان می داد که در حومه شهر خانه و ماشین داشتند. و اگرچه گسترش خانواده هسته ای به عنوان یک سبک زندگی بدیل باعث کاهش آهنگ رشد جمعیت شد اما در عوض تعداد خانه هایی که افراد در آن زندگی می کردند افزایش یافت به شکلی که در حال حاضر تعداد خانه های مسکونی دوبرابر آهنگ جمعیت در جهان است. زمانی که افراد

از سبک زندگی ای که در آن چند نسل با هم زندگی می کنند به شیوه ای رو می آورند که در آن فقط با یک یا دو نفر زندگی می کنند میزان مصرف سرانه آنها زیاد میشود؛ چه در مصرف سوخت یا آب یا فضای مورد نیاز.

اگر موفقیت های به دست آمده باعث بزرگ نمایی چالش های محیطی شود این چالش ها خود می تواند توجیهی برای تحدید رشد جمعیت باشد. متخصصین این رشته که به اهمیت علم اقتصاد در این زمینه واقف بودند بر ارتباط جمعیت شناسی و توسعه تاکید داشتند. اما رهبران سیاسی انگیزه های پیچیده بیشتری دارند و ممکن است تحلیل های اقتصادی شان چندان تخصصی نباشد. در عین حال ممکن است اقتصاددانان نتوانند نشان دهند که کاهش آهنگ مولید با افزایش تولید ناخالص داخلی مرتبط است.

شکل دیگری از این استدلال دیگر ادعا نمی کند که کاهش آهنگ مولید باعث آزاد شدن سرمایه جهت سرمایه گذاری بیشتر می شود بلکه تاکید می کند که چگونه این فرایند بر ساختار سنی تاثیر می گذارد. افزایش میزان نیروی کاری که معطوف به جمعیت وابسته یعنی کودکان و سالخوردگان است باعث ایجاد مانع در حرکت بیره های آسیا شده است. البته برخی معتقدند که این رویه برای کشورهایی که اعضایشان را به فعالیت تولیدی و سرمایه گذاری در زمینه سرمایه انسانی ترغیب نمی کنند چندان مشکلی پیش نمی آورد. در کل کتاب از نقطه نظری معکوس تمامی روندهای جمعیتی را مورد بازنگری قرار می - دهد و چنانچه نتوان تمامی نقطه نظرات نویسنده را مورد تایید قرار داد به خوبی میتوان تحلیل تاریخی پیوند میان علم جمعیت شناسی و گونه ها و اشکال رشدیابنده قدرت در جهان جدید و نوع برنامه ریزیهای اجتماعی معطوف به آن را مورد مذاقه و بازنگری قرار داد.